

بخش یکم



تهیه و تنظیم:  
مهندس اکبر شیرزاده

# رژیم‌پوشی در سیر تکامل لباس ایرانیان در ادوار مختلف

گیاهان، لباس‌هایی برای خود تهیه کرد؛ همین لباس ساده است که جامه مرد هندی و توگوی یونانی و دامن مصری قدیم و سایر اقسام گوناگون و جذاب لباس انسان را در عهده‌های مختلف تشکیل داده است. پس از آن، از عصاره گیاهان یا خاک‌های ملون، موادی به دست آوردند و جامه‌ها را با آنها رنگ کردند و به این ترتیب، لباس‌های رنگین خاص برای فرمانروایان و پادشاهان درست شد. از ظاهر امر چنین بر می‌آید که بافتن منسوجات، در ابتدای امر، مانند بافتن بوریا بوده و نخ‌ها را یک به یک به هم می‌بافتند؛ پس از آن، اطراف قطعه‌های پوست حیوان را سوراخ کرده، مانند شکم‌بند یا بند کفش، آنها را به هم اتصال می‌دادند؛ رفته رفته، الیافی که به کار می‌رفته

پادشاهی بر روی شانه‌های خود می‌باشد. در آن زمان ایرانیان ملبس به لباس‌های فاخر و جذاب بودند.

هنگامی که داروین بر یکی از فوئجیان از سرما رحمت آورد و لباس پنبه‌ای سرخ رنگی به او داد، آن مرد لباس را پاره پاره کرد و هر پاره را به یکی از یاران خود بخشید و همه با آن تکه‌ها خود را زینت کردند؛ به گفته کوک «این مردم از برهنه بودن کمال خرسندی را دارند و همه در فکر زیبایی هستند» همچنین زنان قبیله‌ای در اورنیوکو، هنگامی که مبلغان مسیحی به آنان لباس می‌دادند، آن لباسها را به شکل نوار پاره کرده، دور گردنهای خود می‌آویختند و می‌گفتند که «از لباس پوشیدن عار دارند»

در منابع تاریخی آمده «هر دو جنس زن و مرد، پیش از آنکه به فکر پوشاندن خود بیفتند، در بند زینت خود بوده‌اند». و یا طبق منبع دیگر «از آن وقت که انسان توانست سنجاق و سوزن را بسازد، به کار بافندگی پرداخت؛ یا می‌توان گفت که از وقتی که انسان به بافندگی آغاز کرد، برحسب ضرورت، سوزن و سنجاق را ساخت.

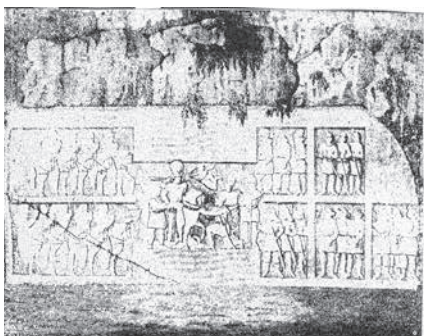
چون انسان تنها به این خشنود نبود که با پوست حیوانات خود را بپوشاند، با پشم گوسفند و الیاف

لباس؛ نمایشگر نوع شخصیت انسان‌ها و تمدن آنها؛ لباس طرز تفکرهای ایجاد شده و همچنین برتری قوم یا طایفه و یا نژاد و حالات آنها با یکدیگر نشان می‌دهد و خود نوعی پرچم ملیت انسان‌ها و نقاط زیستی، آداب و رسوم، نژاد و جغرافیایی آنها می‌باشد.

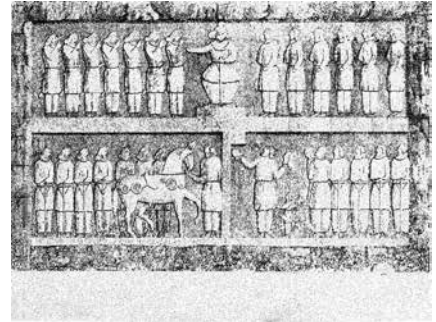
تصویر شماره یک، جمشید را نشان می‌دهد که بر تخت سلطنت تکیه زده و ملبس به لباس وشنل



تصویر شماره ۱- جمشید



تصویر شماره ۲- آثار به جا مانده از ایران باستان در تخت جمشید



تصویر شماره ۳- سرداران و سربازان شاهپور

نازک‌تر و ظریف‌تر شده حالت رشته نخ را پیدا کرده؛ در این هنگام است که بافندگی از مهمترین هنرهای مخصوص زنان گردیده است. دوک‌ها و ماسوره‌های سنگی که در میان آثار عصر نوسنگی به دست آمده به خوبی نشان می‌دهد که صنعت عظیم بافندگی ریشه بسیار دوری دارد.»

ما از نخستین لباس و تن پوش ایرانیان قدیم، اطلاعی در دست نیست و فقط از روی نقوشی که بر روی سنگ‌ها حک شده، کم و بیش می‌توان به پوشاک ایرانیان در همدستان پی برد. همان‌طور که در تصویر شماره ۲ مشاهده می‌کنید، آثار بسیاری از ایران باستان در تخت جمشید وجود دارد که در آن تمام افراد ملبس هستند؛ همچنین تصویر شماره ۳، صورت شاهپور در کوه نقش شده است و سرداران و سربازان وی را نشان می‌دهد که همگی لباس بر تن دارند.

نخستین پوشش آدمیان: در جلد اول کتاب تاریخ طبری (ترجمه فارسی) درباره نخستین لباس آدمیان براساس افسانه‌ها و روایات اساطیر چنین می‌خوانیم: «و چون خدا برهنگی آدم و حوا را بدید بفرمود تا یک گوسفند از هشت جفتی که از بهشت فرود آورده بود بکشند و او گوسفندی بگرفت و بکشت و پشم آن را بگرفت و برشت و با حوا بیافتند، آدم برای خویش جبه‌ای کرد و حوا یک پیراهن و روسری کرد و آنرا بپوشیدند و خدا به آدم وحی کرد که مرا در مقابل عرشم حرمی هست، برو و آنجا خانه‌ای بساز و به دور آن باش چنانکه فرشتگان را دیده‌ای که به دور عرش منند. من در آنجا دعای تو و فرزندانت را که مطیع من

باشند اجابت کنم.» هم‌چنین به هوشنگ نسبت می‌دهند که او بفرمود تا حیوانات درنده را بکشند و از پوست آن، فرش و لباس کنند.

تصویر شماره ۴، هوشنگ را نشان می‌دهد که لباس پشمی در بر کرده و شال گردن خود را حمایل گردانیده و تاج کیانی بر سر دارد. وی شلواری بر پا دارد که پاچه‌های آن تا روی کفش ادامه دارد. در این تصویر، هوشنگ لباس پشمی بر تن و عصای پادشاهی بر دست دارد. لباس ایرانیان در عهد باستان: آلبرت اومستد در کتاب تاریخ شاهنشاهی هخامنشی می‌نویسد: «مادی‌ها هنوز نیمه صحراگرد بودند. روی نقش‌های آشوری، آنها با موی کوتاه که آن را با نوار سرخی بسته‌اند و با ریش پیچیده تابدار کوتاه نقش کرده‌اند. روی پیراهن، یک نیم‌تنه پوشت گوسفند در بر دارند.» هردودت و استرابون هم نوشته‌اند «پارسی‌ها، شکل لباس را از مادی‌ها اقتباس کردند.» بنابراین تصور می‌شود کلاه نمادی، قبای آستین‌دار و کفش‌های پارسی‌ها، از مواردی نیستند که از مادها اقتباس شده باشد.

به گفته گزنفون «کوروش از لباس مادها اقتباس کرد و نزدیکان خود را بر آن داشت تا این لباس‌ها را بپوشند لباس‌هایی که مهم‌ترین حسن آن‌ها پوشیدن معایب بدن است و اشخاص را بزرگتر و شکیل‌تر می‌نمایند.

کفش‌های مادی چنان ترتیب داده می‌شد که شخص می‌توانست در آن چیزهای بگذارد تا قدش بلندتر به نظر برسد بی آن‌که کسی ملتفت شود. کوروش، سرمه کشیدن و آرایش صورت را تصویب کرد تا چشمان و صورت اشخاص، زیباتر از آنچه هست، به نظر برسد.»

**کلاه مادی:** مادها، انواع و اقسام کلاه را داشتند. ساده‌ترین آن، نوعی کلاه گرد ساده نمادی است که قسمت جلوی آن (پیشانی کلاه) اندکی جلو آمده است و در پشت سر آن، روی لبه دنباله‌ای دوخته شده است.

تصویر شماره ۵، ایرج، سلم و تور مشاهده می‌شوند که سه نوع کلاه بر سر دارند. در واقع سه نوع تاج

که در زمان خود نمونه قدرت و افتخار بوده است. **شلوار مادی:** شلوار مادی، یک‌راست بوده و تا میچ پا و بر روی کفش می‌رسید. شلوار که از بالا تا پایین به تدریج به تنگی گراییده است. بر میچ آن نواری دارد که جلوی دهانه کفش گره‌دار شده، دمپای شلوار را جمع و تنگ می‌کند و دنبال آن بر روی کفش می‌افتد.

**کفش مادی:** کفش مادی از چرم یک تکه تهیه و مانند جوراب به روی پا کشیده می‌شد. هیچ نوع درزی در نیم‌رخ آن دیده نمی‌شود و به نظر می‌رسد که درز کفش در پشت پاشنه و به روی آن باشد. کفش مادی دارای پاشنه گرد است.

**پیراهن مادی:** پیراهن مادی یک پوشش بلند است که تا زانو می‌رسد. دارای آستین‌های بلند است از سر شانه به تدریج به سوی میچ دست، تنگ و چسبان و اندکی چین‌دار می‌شود. مادی‌ها از جبه، شل و کمر بند چرمی نیز استفاده می‌کردند. آنچه گفته شده نمونه‌ای از لباس ایرانیان در عهد مادها و هخامنشیان بود.

در تصویر شماره ۶ فریدون دیده می‌شود. نمایش فریدون و طرز لباس پوشیدن وی به‌طوری‌که در سطور بالا، توصیف شد، دیده می‌شود.



تصویر شماره ۴- هوشنگ



ز پویندگان هر که مویش نکوست  
بکشت و از ایشان بر آهیخت پوست  
چو سنجاب و قاقم چو روباه گرم  
چهارم سمورست کش موی نرم  
بدین گونه از چرم پویندگان  
بیوشید بالای گویندگان...»  
فردوسی آغاز ریسندگی و بافندگی و تهیه جامه  
را از زمان پادشاهی تهمورث بیان می‌کند و در  
شاهنامه چنین می‌سراید:  
«... هر آن چیز کاندرا جهان سودمند  
کنم آشکارا گشایم ز بند  
پس از پشت میش و بره پشم و موی  
برید و به رشتن نهادند روی  
به کوشش از آن کرد پوشش به جای  
به گستردنی هم بد او رهنمای...»  
چنانچه از اشعار بالا برمی‌آید، تهمورث علاوه  
بر تهیه پوشاک، گستردنی را نیز به مردمان یاد  
داده است ولی نخستین اشاره‌ای که در کتاب‌های  
تاریخی جدید به استناد داستان‌های قدیمی و  
باستانی ایران درباره پشم‌ریسی صورت گرفته؛  
مربوط به زمان تهمورث است.  
دکتر عبدالله رازی در کتاب تاریخ مفصل ایران



تصویر شماره ۶- فریدون

سر بخت و تختش برآمد به کوه  
پلنگینه پوشید خود با گروه  
از و اندر آمد همی پرورش  
که پوشیدنی نو بد و نو خورش  
به گیتی درون سال سی شاه بود  
به خوبی چو خورشید بر گاه بود...»  
فردوسی در مورد مرگ سیامک - فرزند کیومرث -  
می‌نویسد که لشکریان وی، جامه‌های فیروزه‌ای  
بر تن داشتند.  
«... چو آگه شد از مرگ فرزند شاه  
ز تیمار گیتی برو شد سیاه  
فرود آمد از تخت ویله کنان  
زنان بر سر و موی و رخ را کنان  
دو رخساره پر خون و دل سوگوار  
دو دیده پر از نم چو ابر بهار  
خروشی برآمد ز لشکر به زار...»  
کشیدند صف بر در شهریار  
همه جامه‌ها کرده پیروزه رنگ  
دو چشم ابر خونین و رخ بادرنگ  
از سایر منابع در دسترس، سخن فردوسی درباره  
وجود جامه در زمان کیومرث تأیید نمی‌شود و  
عده‌ای از تاریخ نویسان، پیدایش جامه را به  
هوشنگ پیشدادی و گروهی نیز به تهورث و  
جمشید نسبت داده‌اند.  
حتی خود فردوسی نیز با آن که اشاره به پوشیدن  
جامه در زمان کیومرث کرده ولی چند بیت بعد  
در توصیف پادشاهی هوشنگ می‌گوید مردم در  
آغاز از برگ، پوشاک بر تن می‌کردند و بعدها  
هوشنگ نحوه تهیه جامه از پوست حیوانات را به  
آنها یاد داد.  
«... همه کار مردم نبودی به برگ  
که پوشیدنیشان همه بود  
برگ جدا کرد گاو و خر و گوسپند  
به ورز آورد آنچه بد سودمند  
جهاندار هوشنگ باهوش گفت  
بداریدشان را جدا جفت جفت  
بدیشان بورزید و زیشان خورید  
همی باج را خویشتن پرورید



تصویر شماره ۵- ایرج، سلم و تور، سه شخصیت تاریخی

بافندگی و تهیه لباس در دوره باستان: آغاز  
ریسندگی و بافندگی در ایران را به درستی  
نمی‌توان تعیین کرد و آنچه مربوط به تحقیقات  
سال‌های اخیر شرق‌شناسان، مورخین و کاشفان  
ایران می‌باشد؛ مطلب روشنی در این زمینه نمایش  
نمی‌دهد؛ بنابراین با توجه به تحقیقاتی که در  
نتیجه کاوش‌های منطقه سیلک و تپه گیان و سایر  
نقاط ایران به دست آمده، بعضی از دانشمندان آغاز  
تمدن را در سرزمین ما تا ۱۰ هزار سال پیش اعلام  
می‌کنند. از این موضوع می‌توان حدس زد که آغاز  
ریسندگی و بافندگی نیز همراه با ساخت خانه و  
سفال در ایران شروع شده است زیرا با ملاحظه  
وضعیت اقلیمی مناطق مزبور و سایر اشیاء ساخته  
شده می‌توان گفت پوشاک نیز برای ادامه زندگی  
ضروری به نظر می‌رسید.  
عده‌ای از تاریخ نویسان بعد از اسلام و از جمله  
فردوسی، آغاز تهیه پوشاک را که عبارت است  
از پوست حیوانات، به کیومرث نسبت می‌دهند.  
فردوسی در میان پادشاهی کیومرث در شاهنامه  
چنین می‌سراید:  
«... کیومرث شد بر جهان کدخدای  
نخستین به کوه اندرون ساخت جای



تصویر شماره ۷- کیومرث

چنین می‌نگارد: «تهمورث-معروف به دیوبند- جانشین هوشنگ گردید و به مردم فن پشم‌ریسی و تغذیه حیوانات اهلی با کاه و پرورش مرغ و خروس را بیاموخت. از این دو مطلب چنین برمی‌آید که شاید قدمت پشم‌ریسی به بیش از ۶-۷ هزار سال پیش می‌رسد ولی نخستین اشاره‌ای که در تاریخ طبری در مورد پوشاک شده مربوط به زمان هوشنگ است. «هوشنگ پادشاهی همه زمین بگرفت و جهان آباد کرد و خلق را به خدای خواند و دادگر بود و به عمارت و آبادانی زمین مشغول بود. نخست کسی که تخته ببرد از درختان و درها کرد خانه‌ها را او بود. دکان‌ها و زر و سیم و آهن را او بیرون آورد.» در نوروزنامه خیام نیز درباره پیدایش بافندگی در دوره هوشنگ اشاره شده و هم‌چنین پشم‌بافی را به دوران تهمورث نسبت می‌دهد. «... چون (کیومرث) از دنیا برفت هوشنگ بجای او نشست، نهصد و هفتاد سال پادشاهی راند، و دیوان را قهر کرد. آهنگری و درودگری و بافندگی پیشه آورد، انگبین از زنبور و ابریشم از پيله بیرون آورد، جهان به خرمی بگذاشت و بنام نیک از جهان

بیرون شد، از پس او تهمورث بنشست، سی سال پادشاهی کرد، دیوان را در طاعت آورد، بازارها و کوچه‌ها بنهاد و ابریشم و پشم بیافت...» فردوسی، تکامل بافندگی را به دوران جمشید نسبت می‌دهد و حتی استفاده از خفتان و زره را نیز در این زمان یادآور می‌شود: «...نخست آلت جنگ را دست برد

در نام جستن به گردان سپرد به فرّ کیی نرم کرد آنها  
چو خود و زره کرد و چون جوشنا  
چو خفتان و تیغ و چو برگستوان  
همه کرد پیدا به روشن روان  
بدین اندرون سال پنجاه رنج  
ببرد و ازین چند بنهاد گنج  
دگر پنجه اندیشه جامه کرد

که پوشند هنگام ننگ و نبرد  
ز کتان و ابریشم و موی قز  
قصب کرد پرمایه دیبا و خز  
بیاموختشان رشتن و تافتن

به تار اندرون پود را بافتن  
چو شد بافته شستن و دوختن  
گرفتند ازو یکسر آموختن  
چو این کرده شد ساز دیگر نهاد

زمانه بدو شاد و او نیز شاد...»  
طبری هم ابریشم بافی و بافتن پارچه‌های الوان را از جمشید می‌داند. «... و از پس او (تهمورث) گویند جمشید بود، گویند وی برادر تهمورث بود و گروهی گویند از خویشان او بود. ای‌دون گویند نخستین کسی که سلاح کرد او بود. و سلاح مردمان از چوب و سنگ بود، او شمشیر و حربه کار کرده و کرباس کرد و ابریشم و قزو و رنگ‌های الوان پدید آورد...»

نوروزنامه نیز بافتن دیبا را از جمشید می‌داند و در آن کتاب چنین بیان می‌شود: «... جمشید در اول پادشاهی سخت عادل و خدای ترس بود و جهانیان او را دوست دار بودند و بدو خرم، و ایزد تعالی او را فری و عقلی داده بود که چندین چیزها بنهاد و جهانیان را بزر و گوهر و دیبا و عطرها و چهار پایان

بیاراست...»

برای این که مطالعه تحقیقی و مستندی درباره دوره افسانه‌ای و ماقبل تاریخ ایران انجام داده باشی، بهتر از کتاب دکتر گیرشمن، سندی پیدا نکردیم و اینک به اسناد تحقیقات این دانشمند ایران‌شناس که زحمات فراوانی برای روشن ساختن تاریخ چندین هزارساله ایران در دوران قبل از ماد و بعد از آن به عمل آورده، بررسی مختصری در تاریخ بافندگی در دورانی که معروف به دوران افسانه‌ای است، از روی نوشته‌های کتاب «ایران از آغاز تا اسلام» تالیف دکتر گیرشمن به عمل می‌آوریم. برای این که اهمیت تحقیقات این شرق‌شناس واضح شود، خلاصه‌ای از معرفی را که آقای دکتر معین در مقدمه ترجمه کتاب ایران از آغاز تا اسلام، آورده‌اند را نقل می‌کنیم: «مؤلف (دکتر گیرشمن) در سال ۱۹۳۰ میلادی همراه هیأت باستان‌شناسان فرانسوی در تلو- واقع در عراق- به حفریات پرداخت.

در سال‌های بعد به ریاست هیأتی مأمور ایران شد و در گیلان، لرستان، اسدآباد و سیلک مشغول حفریات شد. در سال ۱۹۳۵ میلادی در شهر شاهپور ساسانی که در قرن سوم میلادی بنا شده بود، به کار پرداخت.

در سال ۱۹۴۹ میلادی با کاروانی در کوه‌های بختیاری سفر کرد و در آن ضمن، نخستین بار در ایران گورستانی را در موضعی کشف کرد که در عهد حجر متأخر مسکون بود. وی اینک سال‌هاست که ریاست هیأت باستان‌شناسی فرانسوی مأمور حفریات شوش را برعهده دارد.

مؤلف در این کتاب کوشیده که گذشته ایران را از حدود ۱۵ هزار سال پیش از میلاد مسیح تا حمله اعراب شرح دهد. وی دستان خواننده را می‌گیرد و به درون غارها، اعماق طبقات زیر زمین، بالای تپه‌ها می‌برد و فرهنگ و تمدن اقوام و ملل ایرانی و غیرایرانی را به او نشان می‌دهد.

از سادگی نخستین جوامع بشری شروع می‌کند و تا دوران تجمل شاهانه اقوام را در اوج قدرت آنان، پرده به پرده از نظر خوانندگان می‌گذراند...»